



اسرار هجرت از مکه به یثرب

تفکر در چرایی و چگونگی هجرت مسلمانان از مکه به یثرب، تاریخ‌پژوه را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که هجرت، نیازمند اندیشه ...

تفکر در چرایی و چگونگی هجرت مسلمانان از مکه به یثرب، تاریخ‌پژوه را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که هجرت، نیازمند اندیشه و تدبیری جدی و بویژه تفهیم ضرورت آن به مردمانی بود که به‌رغم انتزاع فکری و اعتقادی از مکیان مشرک، در عمق عواطف خود با این مشرکان وابستگی‌هایی شایان توجه داشتند و به آسانی نمی‌توانستند سرزمینی را برای همیشه ترک کنند که هم زادگاهشان بود، هم مرکز داد و ستد عاطفی دیرینه آنها و هم مهد تعلقات نسبی و هویت فردی آنان.

هجرت در مفهومی که پیش روی مسلمانان مکه قرار داشت، در واقع گسستی بود از ریشه، آن هم برای همیشه و تمام عمر. مسلمانان مکه در این هجرت باید از پدر، مادر، برادر، خواهر و هر خویشاوند نزدیک دیگری برای همیشه جدا می‌شدند.

اگر بر این همه، تشویش طبیعی زندگی جدید، دشواری‌های مالی و نگرانی‌های نظامی نیز افزوده شود، صعوبت دل‌کندن از مکه و نیز سنگینی رسالت پیامبر در اخذ آن تصمیم و رهبری آن هجرت نجات‌بخش مشخص می‌شود.

شاید در آغاز چنین به نظر آید که دگرگونی اعتقادی و تحول باورهای جهان‌شناختی و جایگزینی توحید به جای شرک در فهم مسلمانان مکی می‌تواند به تنهایی آن‌کندن بزرگ از ریشه را تفسیر کند، اما بدون انکار آن تحول نظری و انقلاب اعتقادی، آنچه شایسته عنایت بیشتر است، توانایی خیره‌کننده پیامبر در نفوذ به عمق تعلقات روحی و نفسانی یاران خود است.

بدرستی مشخص نیست چگونه، اما در پرتو شناختی که از عمق تعلقات نفسانی و عاطفی انسان‌ها بویژه اعراب عمیقاً سنت‌گرا و اسیر عواطف قومی و پیوستگی‌های قبیله‌ای عصر پیامبر به دست می‌آید، تعلیم و تزکیه مسلمانان مکی توسط پیامبر بسرعت انجام گرفت، آنان نه فقط در قلمرو ذهن و باورهای نظری دگرگون شدند، بلکه چنان از ریشه عاطفه دیرینه کنده شدند که حاضر بودند در صورت لزوم، تمام منابع آن عاطفه را که در مکه باقی می‌ماند نیز بزدایند. درحقیقت، هجرت مسلمانان مکی بیش از آن که هجرتی مکانی و جسمانی باشد، هجرتی روحانی بود.

با تمام این اوصاف، پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود، آن است که مردمان یثرب چرا آغوش گرم خویش را به روی مهاجران بازگشوند؟

از واکاوی کتاب‌های تاریخی مرتبط با روزگاران نخستین اسلامی برمی‌آید که یثرب سالیانی دراز بود که در آتش اختلاف درونی می‌سوخت. دو قبیله اصلی ساکن یثرب، اوس و خزرج، دیرزمانی در جدال با یکدیگر بودند. جسم یثربیان از این نبرد فرسایشی بی‌سرانجام خسته و مجروح بود، اما خستگی روح و زخم‌های روان آنان بس عمیق‌تر بود.

یثرب در این روزگار تشنه آرامش بود، اما تنها سراب بود که در دوردست افق یثرب به چشم می‌آمد، یثربیان به ناگاه و در اوج ناامیدی

نجوای کلام الهی را از زبان محمد (ص) شنیدند؛ کلامی که چونان آبی گوارا نه تنها تن که روح یثربیان را سیراب کرد.

سخنانی که یثربیان از رسول خدا شنیدند و آن باورها و ارزش هایی که پیامبر مطرح کرد، آن روزها نه تنها در یثرب در سراسر عربستان مفقود بود و یثربیان برخلاف مکیان هوشمندانه دریافتند نوشدارو هموست، اما برآستی فحوای گفتمان پیامبر(ص) چه بود که یثربیان را چنان شیفته خویش ساخت؟

مفاد پیمان های عقبه پاسخ این پرسش است: یکتاپرستی، دوری گزیدن از دزدی، پرهیز از زنا، اجتناب از کشتن فرزندان، اطاعت از فرامین پیامبر، استواری در امر به معروف و نهی از منکر، تحمل مصائب مالی و جانی، یاری پیامبر و بازداشتن دشمن و....

بررسی موارد فوق و همچنین نگاهی به تعهدات دو طرف نشان دهنده آن است که یثربیان به نتایج مهاجرت مسلمانان وقوف کامل داشته و کلیات مساله را پیشتر بررسی کرده بودند. واکنش احتمالی اشراف و یهودیان یثرب، احتمال بروز کشمکش های گسترده نظامی با مشرکان قریش و صرف مال و بذل جان، تنها بخشی از نتایج قابل پیش بینی پیمان های عقبه بود.

با تمام این اوصاف، یثربیان در کلام پیامبر آنچه را به آنان آرامش می بخشید، جستند؛ توحید، کرامت انسانی، برابری بشر در خلقت و منزلت اجتماعی، عدالت و... همه از سوی پیامبر برای یثربیان تبیین شد.

یثربیان که زندگی شان در آن عهد چیزی جز کینه توزی، دشمنی، بی عدالتی و سرفروداوردن در برابر سنگ و چوب و مجسمه های بی جان نبود، دریافتند رمز رستگاری را پیامبر به آنان نشان داده است و چنین شد که آگاهانه به آیین اسلام مومن شدند و میزبانانی با سخاوت و جوانمرد گشتند برای رسول خدا و یاران مهاجرش.

امیر نعمتی لیمائی - جام جم